

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۵

نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مؤمنان صالح در زمین

طلعت حسنی بافرانی^۱

چکیده

تاریخ، چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ به طور پیوسته و در میدان‌های گوناگون حیات، جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش کهن بشر به نگارش برآمده است که پیروزمندان و وارثان زمین چه کسانی خواهند بود و وعده استخلاف و وراثت در چه مقطعی از زمان تحقق می‌یابد؟ در این پژوهش - که به روش تفسیر تطبیقی به تتبع در آیات توارث و مراجعه به دیدگاه‌های مفسران فریقین می‌پردازد - نگارنده نتیجه می‌گیرد که برخی صاحب نظران، وعده توارث را منطبق با سبب نزول آیه و منحصر در مصادیق خاص تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر، آیات مربوطه را مشتمل بر یک سنت حتمی و فراگیر الهی دانسته‌اند که در هر منازعه میان متقین و غیرمتقین در طول تاریخ مصادیق متعددی دارد و مصداق اتم و اکمل آن در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد. نقد و بررسی هر دو دیدگاه و در نهایت، تقویت دیدگاه دوم، رسالت این مقاله به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

آیات توارث، استخلاف، صالحان، سنت الهی، عصر ظهور.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (t.hasani16@gmail.com).

تاریخ بشر جریانی است پیوسته از گذشته، حال و آینده که همواره در تحول و دگرگونی بوده است. این جریان لبریز از پیشرفت‌ها، پسرفت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، مجادله و نزاع‌ها با انگیزه‌های مختلف سیاسی، قومی، فکری، دینی و درگیری‌های دائمی پیروان حق و باطل بوده و خواهد بود. البته این چنین نبوده که اقوام و ملل از آرامش و زیست مدنی مسالمت‌آمیز برخوردار نبوده‌اند. روشن است فرایند تاریخ بشر فرایندی جبری و محتوم نبوده است که انسان در تغییر آن هیچ نقشی نداشته باشد. جهان و انسان مخلوق خداست و خدا فرایند تحول آن دو را بر اساس قوانین طبیعی و غیرطبیعی و ثابت و متغیر به پیش می‌برد و هموقدرت درک قوانین و سنت‌های الهی، برخوردار از هدایت انبیاء الهی و انتخاب چگونه زیستن را به انسان اعطا نموده و او را مسئول انتخاب و رفتار خود دانسته است.

درباره تاریخ حیات بشر و آینده آن در میان اندیشمندان فلسفه تاریخ دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که در یک تقسیم می‌توان به چهار دیدگاه اساسی در این باره اشاره کرد:

۱. نگرش افولی یا انحطاطی به تاریخ. طبق این نظریه فرایند تاریخ بشر چیزی جز افول تدریجی و دور شدن از گذشته طلایی نیست.

۲. نظریه دوری بودن تاریخ: در این اندیشه تاریخ بشر جریانی است با تکرار مدام دوره‌های مختلف. این خلدون در تفکر اسلامی و اشیپنگلر و توین بی در مغرب زمین با تفاوت‌هایی از طرفداران این نظر هستند.

۳. نگرش خطی و تکاملی: بر اساس این بینش تاریخ بشر جریانی است در حال تحول و تکامل ولی قهری و محتوم و انسان در فرایند آن چندان اثرگذار نیست. برخی از متفکران ایده‌آلیستی و ماتریالیستی مغرب زمین طراحان و پیروان این دیدگاه هستند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۱-۲۲).

۴. رویکرد تکاملی و غایی ادیان آسمانی: سرانجام حرکت تاریخ بشر بر اساس اراده تکوینی خدا و سنت‌های ثابت او به سوی تکامل است ولی لزوماً جریان تاریخ بشر حرکت خطی و یکنواخت به جلو و پیشرفت نیست، بلکه دارای فراز و فرودها، پیشرفت‌ها و پسرفت‌های است که از رفتار آزاد و مسئولانه انسان ناشی می‌شود.

مطابق این رویکرد که برگرفته از آموزه‌های وحیانی است، یکی از سنت‌های ثابت الهی در حیات بشری سنت حمایت خدا از صالحان، مستضعفان و پرهیزکاران است. برخی از آیات شریفه قرآن چنین حمایتی را نوید می‌دهد و به صراحت اعلام می‌دارد که حاکمیت و وراثت

زمین از آن مؤمنانی است که با استعانت از خداوند و صبر در برابر ناملازمات و پای بندی به سنن الهی به اعمال شایسته و صالح می پردازند. خداوند متعال به این گروه از انسان ها وعده استخلاف، استقرار دین الهی و امنیت فراگیر می دهد.

در این که این گروه چه کسانی هستند و در چه مقطعی از تاریخ ظهور می کنند میان مفسران و دانشمندان اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد که برخی از آن ها با یکدیگر قابل جمعند. مقاله حاضر در پاسخ به این سؤال به روش تفسیر تطبیقی آیات چهارگانه ۱۲۸ سوره اعراف، ۵ سوره قصص، ۱۰۵ سوره انبیاء و ۵۵ سوره نور را به تفکیک مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. با تتبع در آرای مفسران فریقین ذیل آیات مزبور می توان به دو دیدگاه کلی دست یافت؛ دیدگاه اول آیات را بر مصداق خاص حمل نموده اند و در تعیین این مصداق برخی سبب نزول و برخی روایات آخرالزمان را مبنای تفسیر خود قرار داده اند. دیدگاه دوم که با رویکرد تکاملی ادیان سازگارتر است آیات را حاکی و مبین سنت عام الهی دانسته که در طول تاریخ جاری و ساری بوده است. اغلب مفسران شیعه معتقدند مصداق اتم و اکمل تحقق همه جانبه وعده الهی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد. اکنون به گزارش و تحلیل آرای مفسران ذیل هر یک از آیات چهارگانه فوق می پردازیم.

تقوا، شرط نیک فرجامی

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

(اعراف: ۱۲۸).

در آیه شریفه سخن از وعده ای است که موسی به قوم خود که تحت ستم شدید فرعونیان بودند می دهد. وعده ای مشروط به استعانت از خدا و صبر و شکیبایی در بلاها و شداید. حاصل این دو عنصر اساسی آن است که فرعون نمی تواند هر عملی بخواهد انجام دهد. مالک اصلی زمین خداست و او هر کس را از بندگانش بخواهد وارث زمین خواهد نمود و سرانجام، خیر امور از آن متقین است. جمعی از مفسران در تفسیر این آیه به همین مقدار بسنده نموده و آن را مطابق سبب نزول تفسیر کرده اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۹، ۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۳۴۲؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ۲۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۰). اما عده ای دیگر از مفسران فریقین آیه را مبین یک قاعده کلی و سنت الهی می دانند که اعلام داشته است خداوند در منازعه بین متقین و غیرمتقین در طول تاریخ، همواره متقین را غالب و سیطره بر زمین را میراث آن ها خواهد گردانید؛ لکن شرط توارث و غلبه آن است که متقین از خداوند یاری جویند و در مشکلات صبر پیشه کنند و به قوانین و سنن الهی پای بند باشند (رشید رضا، ۱۴۲۸: ج ۹، ۶۰؛ سید قطب،

۱۴۱۲: ج ۳، ۱۳۵۵، زحیلی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۷۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۷۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ۳۲۸؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۹، ۱۰۹). به این ترتیب صرف نظر از سبب نزول، آیه به صراحت در مقام بیان و تأکید بر سنت الهی انتقال حاکمیت زمین به متقین در جدال دائمی میان متقین و مخالفان آنان خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۲۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۴۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۳۱۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۴۱۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۲۱۵).
 برخی دیگر ضمن پذیرش دلالت آیه بر این قاعده کلی، دولت فخریه حضرت ولی عصر علیه السلام را مصداق اتم و عالی حاکمیت و سیطره متقین می داند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۱، ۲۵۷).
 مؤید این دیدگاه برخی روایاتی است که در منابع شیعی وارد شده و وراثت زمین را برای امام معصوم ثابت می کند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار: ج ۲۱، ۱۰۷؛ صافی: ج ۱، ۶۰۴). در روایتی به نقل از عمار ساباطی آمده است که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ۱۲۸ سوره اعراف فرمود:

آن چه برای خداست برای رسول او نیز هست و آن چه برای رسول خداست برای امام بعد از او نیز هست. (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵)

در روایت دیگر ابی خالد کابلی^۱ نقل می کند که امام موسی علیه السلام فرمود:

من در کتاب امام علی علیه السلام بعد از آیه ۱۲۸ اعراف دیدم که امام نوشته اند من و اهل بیتم وارث زمین هستیم ما متقینیم و زمین تماماً از آن ماست. هر کس زمین را احیا نماید باید خراج آن را به امام از اهل بیتم بدهد تا این که حضرت قائم ظهور نماید و بر زمین مسلط شود و زمین را از غیر شیعیان بگیرد. (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵)

به نظر می رسد مفاد آیه به یک حکم و قانون عمومی اشاره دارد و هم اکنون نیز زمین در واقع از آن پرهیزگاران (اهل بیت) است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۳۱۳) به این معنا که مالک حقیقی زمین خداست و آن چه از آن خدا باشد برای رسولش نیز هست و آن چه برای رسول خدا باشد بعد از رحلت رسول حقیقتاً از آن امام معصوم است. از این رو مالک حقیقی زمین بعد از

۱. عن أبي خالد الكابلي عن أبي جعفر عليه السلام قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، وأنا وأهل بيتي الذين أوتئنا [الله] الأرض، ونحن المتقون والأرض كلها لنا، فمن أحيا أرضاً من المسلمين فعمرها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها فإن تركها وأخربها بعد ما عمرها، فأخذها رجل من المسلمين. بعده فعمرها وأحياها فهو أحق به من الذي تركها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها ويمنعها ويخرجهم عنها كما حوَّاه رسول الله صلى الله عليه وآله ومنعها إلا ما كان في أيدي شيعة فإنه يقاطعهم ويترك الأرض في أيديهم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها ويمنعها ويخرجهم عنها كما حوَّاه رسول الله صلى الله عليه وآله ومنعها إلا ما كان في أيدي شيعة فإنه يقاطعهم ويترك الأرض في أيديهم.

رسول در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام است و خدا این مالکیت را به او اعطا نموده است. بنابراین ظاهر این دو روایت حکایت از مالکیت تکوینی و حقیقی زمین برای خدا، رسول و امام معصوم دارد. فرقی نمی‌کند در عمل نیز زمین در دست ائمه باشد و یا در دست غیرمؤمنان؛ روایات در مقام بیان تصرف و سیطره عملی امام معصوم بر زمین نیستند. آنچه خدا در این آیه می‌فرماید، این است که سرانجام منازعه بین قوم موسی و قوم فرعون پیروزی قوم متقین است و زمین عملاً در سیطره آن‌ها در خواهد آمد. در واقع خدا که مالک اصلی زمین است معیار توارث و سیطره انسان بر زمین را استعانت از خدا و شکیبایی در سختی دانسته است. بنابراین از این جهت تفاوتی نمی‌کند که آیه را صرفاً در مورد قوم موسی جاری بدانیم یا این که وعده مذکور در آیه را به عنوان یک سنت الهی در همه اعصار محقق بدانیم. بنابراین سخن از مالکیت حقیقی و تکوینی نیست، بلکه وعده خدا در مورد سیطره عینی و عملی بر زمین و جهان است.

استضعاف معیاری برای حاکمیت و توارث

خداند متعال تحقق عملی سیطره بنی اسرائیل بر فرعونیان را مراد خود دانسته و در آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید:

﴿وَرِيدٌ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم.

مفسران اهل تسنن در تفسیر این آیه به معنای تحت لفظی آن توجه نموده و گفته‌اند خدا خواسته است بر قوم بنی اسرائیل که تحت ظلم شدید فرعونیان بودند منت نهاده و آن‌ها را مسلط و حاکم بر فرعونیان نماید و آن‌ها را وارث سرزمین ایشان کند. بنابراین اختلاف معناداری در تفسیر این آیه ذکر نکرده‌اند. اما مفسران شیعه ضمن پذیرش معنای فوق از آیه به اعتضاد روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آیه را در مورد اهل بیت نیز صادق می‌دانند. از این رو مرحوم لاهیجی می‌گوید:

اگر چه ظاهر این آیه در شأن بنی اسرائیل است اما باطن و تأویل آن در حق ائمه معصومین علیهم السلام است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد ظلم شدید قرار گرفته و هر کدام به نحوی به شهادت رسیدند. خدا این ظلم را در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام تلافی خواهد نمود و امام و همراهان او را بر جهان حاکم و او را وارث زمین خواهد نمود. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۴۵۴)

در تفسیر قمی آمده است که خدا جریان حضرت موسی و فرعون و یارانشان را برای تعزیت و

دلدارى پیامبر ﷺ از این که اهل بیت او بعد از او بشدت مورد ظلم و اذیت امت او قرار می‌گیرند ذکر نموده است و به پیامبر ﷺ بعد از تعزیت، بشارت داده که خدا به اهل بیت او تفضل می‌نماید و آن‌ها را حاکم بر امت و وارث زمین خواهد نمود. در واقع آیه در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شده است و خطاب خدا به پیامبر ﷺ است و آن چه وعده شده است برای اهل بیت او است که مورد ظلم قرار می‌گیرند و خدا آن‌ها را حاکم بر امت و جانشین ظالمان خواهد نمود. خدا جریان حضرت موسی را به عنوان مثال برای پیامبر ﷺ بیان کرده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۴). از آن چه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که مفسران اهل تسنن قوم بنی اسرائیل را و مفسران فوق‌الذکر از تشیع اهل بیت را مصداق انحصاری آیه دانسته‌اند.

اما برخی دیگر از مفسران شیعه از آیه معنا و مفاد کلی استخراج نموده‌اند. به عقیده علامه طباطبایی خدا در این آیات سنت خود را یادآوری می‌کند که فرعون و یارانش در اوج قدرت و قوم بنی اسرائیل در نهایت ظلم و ذلت به سر می‌بردند. در این چنین وضعیتی خدا حضرت موسی را در دامن فرعون آفرید و پرورش داد و او را بر فرعونیان پیروز گردانید. حق تعالی از این سنت با فعل مضارع «نرید» که حکایت از عملی در گذشته می‌کند یاد می‌نماید؛ یعنی خواستیم بر مستضعفان منت نهاده، ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم... خدا عین همین سنت را در میان مؤمنان به اسلام جاری کرد، و ایشان را به ملک و عزت و سلطنت رسانید، و رسول خدا ﷺ را دوباره به وطن باز گردانید. غرض از ذکر داستان موسی و فرعون در این سوره وعده جمیل به مؤمنانی است که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده‌ای اندک بودند که مشرکان و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد، و آنان را وارث همین فراعنه قریش می‌کند، و در زمین مکننتشان می‌دهد، و به طاغیان قومشان آن چه را که از آن بیم داشتند نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۵). مرحوم علامه طباطبایی در مورد روایات وارده در ذیل این آیه مبنی بر این که آیه در مورد اهل بیت است می‌فرماید: همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است (همو: ۱۷). به تعبیر دیگر، مفاد آیه مبین یک قانون کلی است که در آن خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و اراده (نرید) خود را به صورت فعل مضارع و مستمر بیان نموده است که تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۵). اراده خدا در این آیه یک تصمیم آنی نیست، بلکه تصمیمی ثابت و حاکم بر تاریخ و حوادث حیات انسانی است. او بر مستضعفان زمین این چنین منت گذاشته

است. منت به معنای نعمت گرانی است که بر دوش سنگینی می‌کند و خدا اراده نموده منتی را که بس گران است بر دوش مستضعفان عالم بگذارد. این نعمت فراوان حتی ممکن است به کسی که لیاقت آن را ندارد داده شود. از این رو خدا می‌فرماید: ﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً﴾، یعنی ما آن‌ها را به حاکمیت سیاسی خودشان می‌رسانیم؛ ولی نمی‌گویید یک نفر و یا یک گروه خاص را به پیشوایی می‌رسانیم. همه مستضعفان را پیشوا قرار می‌دهیم تا بر حق خودشان حاکم شوند (طالقانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲۸). نمونه‌ای از تحقق این مشیت درباره حکومت فرعونیان و قوم بنی اسرائیل و نمونه کامل‌تر در حکومت پیامبر ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام تجلی یافت و نمونه گسترده‌تر از آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین در عصر حضرت مهدی عج خواهد بود.

روشن است منظور از استضعاف در آیه که رحمت خاص خدا در اعطای حاکمیت و توارث بر زمین را به دنبال می‌آورد استضعاف روحی و عقیدتی نیست. مستضعفان در عقیده کسانی نیستند که خدا آن‌ها را حاکم بر مردم و وارث زمین قرار داده باشد. همچنین مستضعفان در این آیه مستضعفانی مقصر نیستند که طبق آیه ۹۷ سوره نساء جهنم جایگاهشان باشد؛ بلکه خدا اراده حاکمیت و توارث کسانی از مستضعفان را اراده کرده که تحت ظلم و ستم فرعونیان بودند و نمی‌توانستند شریعت الهی را عملی سازند و به حیات ایمانی خودشان مخفیانه و گاهی به صورت تقیه ادامه می‌دادند و منتظر فرج الهی بودند. افزون بر این، طبق آیات ۱۲۸ اعراف، ۵۵ نور و ۱۰۵ انبیاء که خدا در آن‌ها به متقین و بندگان صالح وعده حاکمیت و توارث داده و پیروزی متقین را اراده نموده است، می‌توان فهمید که منظور از مستضعفان در این آیه شریفه، همان متقینی هستند که در گذشته، تحت ظلم و ستم ستمگران بودند. این وعده و اراده خدا در مورد متقینی که در زمان حال و در زمان آینده زندگی می‌کنند نیز جاری است (صادقی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۶).

نیک‌کرداری معیاری برای توارث زمین

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

در این آیه خداوند تعالی به یکی از پاداش‌های دنیوی مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

و در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

در مزامیر داوود همین معنا به کرات تکرار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۲۰؛

صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۸۰). در این که مراد از «الزبور» چیست و «الذکر» به چه معناست مفسران سخنان متفاوتی دارند. از آن جا که همین معنا به کرات در مزامیر داوود وجود دارد می توان گفت منظور از زبور همان زبور حضرت داوود است، هر چند برخی دیگر از مفسران احتمال داده اند که منظور از زبور تمام کتب انبیای پیشین است. لفظ ذکر در اصل به معنای هر چیزی است که موجب یادآوری شود، اما در قرآن گاهی به تورات (انبیاء: ۴۸) و زمانی به خود قرآن (تکویر: ۲۷) اطلاق گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۶). درباره وجه ارتباط این دو مفهوم در آیه مورد بحث برخی گفته اند مراد از زبور تمام کتب انبیای پیشین و منظور از ذکر قرآن و کلمه «من بعده» به معنای «علاوه بر» است. بر این اساس معنای آیه چنین خواهد شد «ما علاوه بر قرآن در کتب انبیای پیشین نوشتیم...». البته می توان «من بعده» را در معنای اصلی به کار برد و مراد از آن را بعدیت رتبی و نه زمانی دانست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ۲۱۷). نظر به این که کلمه ذکر در قرآن به معنای تورات به کار رفته و کلمه زبور نیز نام کتاب حضرت داوود بوده است آیه را این چنین معنا می کنیم «ما در تورات بعد از زبور نوشتیم...». بدین ترتیب «من بعده» در معنای ظاهری خود به کار گرفته می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۶-۵۱۷).

برخی عبارت «عِبَادِی الصَّالِحُونَ» در آیه را بر اساس روایات به حضرت مهدی علیه السلام و اصحاب او تفسیر نموده اند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷؛ مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ۳۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶؛ همو، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۱)؛ اما این روایات منافاتی با این که مفاد این آیه مبین یک قاعده کلی و سنت الهی در همه دوره ها باشد ندارد و می توان بنا بر قاعده جری و تطبیق و یا بنابر این نظر که حکومت مهدی مصداق اتم، اظهر و اکمل جانشینی مؤمنان بر زمین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۳، ۵۷۵)، این آیه را بر همه بندگان صالح خدا در همه زمان ها صادق دانست. شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد در این آیه خدا به مؤمنان وعده داده است که وارث تمامی زمین خواهند شد (طوسی، بی تا: ج ۷، ۲۸۴).

طبری ضمن بیان اقوال مختلف در تفسیر آیه معتقد است خدا در کتب نازل شده به انبیاء بعد از ام الکتاب موجود در نزد خود - که همه چیز قبل از ایجاد در آن مرقوم شده - نوشته است که امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام وارث سرزمین امت های کافر خواهند شد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۷۱-۷۳). صاحب کشف نیز می گوید: مؤمنان بعد از اخراج کفار از سرزمین شان وارث آن خواهند شد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۳۸). برخی دیگر منظور از توارث از زمین را توارث زمین بهشت

دانسته‌اند (ابن قتیبه، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۱۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۹). عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که خدا در این آیه خبر از حتمیت و قضا خود دایر بر سعادت دنیوی و اخروی بندگان صالح و جانشینی و وراثت آن‌ها بر زمین دنیا و آخرت می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۵، ۳۳۷؛ طنطاوی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۸).

در تفسیر مراغی سخنی متفاوت از سایر تفاسیر دیده می‌شود. به نظر وی در علم ازلی حق تعالی و سپس در کتب آسمانی ثابت و مذکور است که زمین را کسانی می‌توانند آباد نمایند که صالح برای این کار باشند؛ تفاوت نمی‌کند که این مصلحان از کدام دین و مذهب باشند. او معتقد است صلاح هر امتی بر چهار پایه استوار است:

۱. رهبران جامعه، علمایی متفکر و حاکمان آن جامعه، مردانی عادل، یاور مظلومان، اهل انصاف و خیرخواه مردم باشند.

۲. جامعه از نیروی نظامی قوی و مجهز و توانمند در دفاع از مردم و کشور برخوردار باشد.

۳. اهل تجارت، صنعت و کشاورزی به وجه مرضی مردم عمل نمایند و در خیرات عمومی فعال باشند.

۴. صاحبان حرف و مشاغل بایستی اعمال و فعالیت‌هایشان را طوری سازماندهی نمایند که به راحتی این مشاغل در دست‌رس مردم قرار گیرد و نیاز به غیر پیدا نکنند و نیز در هر یک از این مشاغل انسان‌های متفکری باشند که تلاش در ارتقای و بالا بردن کیفیت کالاها و فعالیت‌ها نمایند. تاریخ امت‌های گذشته و حال مؤید ملاحظه این امور چهارگانه است و اگر امتی این امور چهارگانه یا یکی از این امور را رعایت نکند محکوم به فناست (مراغی، بی‌تا: ج ۱۷، ۷۷). ملاحظه می‌شود که وی عبارت «عِبَادِی الصَّالِحُونَ» را برخلاف سایر مفسران معنا می‌کند و سنت توارث زمین را در مورد هر قومی که معیارهای چهارگانه را رعایت نماید هر چند از امت پیامبر ﷺ نباشند جاری می‌داند.

سید قطب از جمله مفسرانی است که آیه را مبین سنت الهی ثابت درباره وراثت زمین می‌داند. به اعتقاد وی حضرت آدم خلیفه خدا در روی زمین بود تا زمین را آباد و اصلاح نماید و از امکانات ظاهری و زیرزمینی آن بهره‌بردار و از این طریق خود را به کمالی که خدا برای او در نظر گرفته برساند. خدا در زمین برای انسان برنامه مشخص نموده که این منهج برایمان و عمل صالح مبتنی است و با وضع قوانین شرعی حوزه عمل صالح و حالت توازن و اعتدال انسان در فعالیت‌هایش را معین کرده است. در این منهج الهی، عمران و استفاده از زمین مقصود بالذات نیست، بلکه استفاده از امکانات زمین به منظور رسیدن به کمال مقدر الهی

است. در میدان کارزار استفاده از زمین، گاهی ظالمان بر زمین مسلط می‌شوند و گاهی مؤمنان صالح. سنت الهی چنین است که هرگاه در هر برهه‌ای از حیات انسان اگر امتی ایمان و عمل صالح را با هم جمع نمایند وارث زمین خواهند شد. اما اگر این دو عنصر با هم در امتی نباشند آن‌گاه صاحبان امکانات مادی بر متظاهران به ایمان که از این امکانات نیز برخوردار نیستند غالب خواهند شد. بنابراین زمانی سنت الهی جانشینی مؤمنان بر زمین تحقق می‌یابد که اصحاب ایمان مطابق مدلول ایمان حقیقی که آن عمل صالح و حرکت به مقتضای جانشینی و وراثت از زمین است عمل نمایند (سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۰۰).

ایمان و عمل صالح ضابطه‌ای برای حاکمیت و زندگی دینی همراه با امنیت

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

زمانی که پیامبر ﷺ و یارانش در مکه بودند، از شکنجه و آزار مشرکان در امان نبودند و پیوسته در خوف و ناامنی به سر می‌بردند. وضعیت پیامبر ﷺ و هوادارانش در اوایل هجرت به مدینه نیز این چنین بوده و از دست مشرکان و منافقین در رنج بودند و حتی به خاطر حفظ جان‌شان در خواب و بیداری با خود سلاح حمل می‌کردند. گفته‌اند آیه در وقتی که یکی از مهاجرین نزد پیامبر ﷺ از این وضعیت اظهار ناراحتی نمود، نازل شده است. این سبب نزول را برخی از مفسران اهل تسنن از ابی بن کعب و عده‌ای دیگر از ابوالعالیه (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲) و از مفسران شیعه صاحب مجمع‌البیان از ابی بن کعب (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۳۹) نقل می‌کنند. در تفسیر این آیه که به آیه «وعد» شهرت یافته است، بین مفسران از جهات مختلفی اختلاف شده است:

۱. برخی (همو: ج ۱۸، ۱۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۴۱۳؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱۸، ۲۲۶) حرف جر «من» در «منکم» را تبعیضیه و برخی (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۲). بیانیه معنا کرده‌اند البته کسانی نیز تفاوتی در حاصل این دو فرض نمی‌بینند چون در هر دو فرض خدا به مؤمنان صالح وعده داده است. در فرض اول خدا به برخی از انسان‌ها که مؤمنان صالح هستند جانشینی، استواری و گسترش دین اسلام و امنیت را وعده نموده است. در فرض دوم آیه خطاب به پیامبر ﷺ و همراهان مؤمن و صالح وی که در زمان نزول آیه حاضر بودند است به این معنا که «خدا وعده داده است به پیامبر ﷺ و مؤمنان صالح او که

آن‌ها شما هستید...» در دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی ضمیر «کم» در ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خطاب به عموم مسلمین است که منافقین و مؤمنان را شامل می‌شود و مؤمنان نیز برخی دارای عمل صالح و برخی دیگر فاقد عمل صالح‌اند. خدا در این آیه به مؤمنان صالح وعده داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۲).

۲. در مورد عمومیت مخاطبان آیه نظریات متعددی طرح شده است:

الف) عده‌ای بر این اعتقادند که وعده خدا در این آیه شامل همه مؤمنان صالح امت پیامبر ﷺ می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ج ۱۸، ۲۲۶؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۹۶).

ب) برخی بر این باورند که مؤمنان صالح زمان پیامبر ﷺ مورد خطاب آیه بودند. از این رو خلفای راشدین، امام بعد از پیامبر ﷺ هستند، ریاستشان مشروع بوده و در دوره آن‌ها مسلمین به حاکمیت دست یافته‌اند، دین اسلام استوار شده و گسترش وسیع نموده و نیز ناامنی و خوفی که مسلمانان در ابتدا داشتند از بین رفته و امنیت برقرار شده بود (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۲).

ج) ابن‌کثیر می‌گوید: خدا به پیامبر ﷺ وعده داده که امت او خلفای روی زمین خواهند شد و طبق روایات این خلفا دوازده نفرند که چهار نفر آن‌ها خلفای راشدین بودند و سپس بعد از یک دوره فترت عده دیگر از آن‌ها به خواست خدا آمدند و بقیه در زمانی که خدا صلاح می‌داند خواهند آمد و حضرت مهدی ﷺ نیز از کسانی است که خواهد آمد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲).

د) برخی از مفسران شیعه گفته‌اند وعده‌های مذکور در آیه تنها برای دوره خروج حضرت مهدی ﷺ و یارانش است (کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۸۹؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸).

۳. برخی استخلاف در آیه را چنین معنا نموده‌اند که انسان‌های مؤمن صالح، امام در روی زمین، جانشین و خلیفه پیامبر ﷺ می‌شوند و از منصب امامت برخوردار می‌گردند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۴۱۳). در مقابل عده دیگر مقصود از استخلاف را این مفهوم دانسته‌اند که مؤمنان صالح به جای غیرمؤمنان وارث زمین مشرکان و حاکم و فرمانروای زمین می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۱)؛ چون آن‌گاه که قومی وارث زمین و دیار قومی بشوند، لزوماً بر آن‌ها حاکمیت و سیطره خواهند یافت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۴۰).

فخر رازی مؤمنان صالح زمان پیامبر ﷺ را مورد خطاب آیه می‌داند که وعده خلافت و حاکمیت، تمکین و گسترش دین و برقراری امنیت در دوره سه خلیفه اول تحقق یافته است و از این رو حاکمیت آن‌ها را مشروع و آن‌ها را امام بعد از پیامبر ﷺ معرفی می‌نماید. با وجود این که

وی ابتدا این منصب امامت را برای خلفای راشدین قائل می‌شود، ولی در نهایت می‌گوید: در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام گسترش دین و فتوحات انجام نگرفته و امنیت قبلی خدشه‌دار گردیده بود. به نظر وی منظور از استخلاف در آیه خلیفه شدن از خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه خدا در روی زمین از باب نبوت و خلفای چهارگانه اول، خلیفه خدا از باب امامت هستند. در واقع به نظر فخر رازی فرمانروایی خلفای راشدین از باب امامت، ولی به تعیین عام و صفات است و آیه مصداقی غیر از خلفای راشدین ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۴۱۲). به همین سبب، برخی این آیه را روشن‌ترین دلیل بر مشروعیت خلافت خلفای راشدین دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۵۲).

صاحب *روح المعانی* پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان حاضر زمان نزول آیه را مخاطبان آیه می‌داند و با استدلال به این آیه برای درستی و مشروعیت خلافت خلفای چهارگانه اول موافق است به این بیان که تنها در این دوره است که تمامی سه موعود الهی تحقق یافته است. وی می‌گوید: در زمان خلافت عثمان و حضرت علی علیه السلام گرچه فتنه‌های داخلی زیادی وجود داشت ولی خطری از ناحیه بیگانگان و کفار جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کرد. وی از آن جهت که آیه خطاب به حاضران زمان نزول آیه بوده و غایبان را دربر نمی‌گیرد، با استدلال به این آیه برای درستی خلافت حضرت علی یا حضرت مهدی علیه السلام و یا تمامی اهل البیت علیهم السلام مخالف است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۵). بنابراین آلوسی تنها مصداق آیه را خلفای راشدین می‌داند و از این طریق تلاش می‌کند مشروعیت خلافت سه خلیفه اول را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نماید.

به اعتقاد ابن کثیر خدا در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داده است که امت او خلفای روی زمین خواهند شد و در زمین اصلاح، آبادانی و امنیت برقرار خواهند نمود و این ثمره در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله در جزیرالعرب و در برخی از سرزمین‌های دیگر نیز تحقق یافت و در زمان خلیفه اول، دوم و سوم نیز این سیطره، حاکمیت و امنیت بسیار گسترده شد. آن‌گاه باستناد روایاتی می‌گوید: بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوازده خلیفه عادل از اهل قریش خواهند آمد که چهار نفر آن خلفای راشدین هستند و سپس بعد از یک دوره فترت عده دیگر از آن‌ها به خواست خدا آمدند و بقیه در زمانی که خدا صلاح می‌داند خواهند آمد و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام است که جهان را پر از عدل خواهد کرد. وی می‌گوید این دوازده نفر آن‌هایی نیستند که مذهب شیعه ادعا می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲).

نویسنده *التحریر و التنویر* وعده‌های مذکور در آیه را منحصر در مخاطبان عصر نزول ندانسته و معتقد است آیه در مقام بیان یک قاعده کلی و سنت الهی برای امت اسلامی است که هرگاه

انسان‌ها مؤمن شوند و عمل صالح انجام دهند و عموم مردم و حاکمان آن‌ها به قوانین شرع اسلام گردن نهند وعده الهی که حاکمیت، گسترش و پذیرش دین اسلام و ایجاد امنیت است محقق خواهد شد. وی درباره تحقق این وعده الهی نسبت به جوامع غیر مسلمین بر این نظر است که اگر امتی به خدا و پیامبر گرامی اسلام ﷺ ایمان نداشته باشد ولی بقیه اعمال صالحی را که خدا خطاب به مسلمین نموده انجام دهد آثار خاص آن اعمال در مورد آن‌ها محقق خواهد شد؛ اما چون به خدا و رسولش اعتقاد ندارند از کفالت و تأیید خدا به دورند و خدا دشمنان را از آن‌ها دور نمی‌کند و آن‌ها را به مقتضای اعمالشان وامی‌گذارد، همانند تسلط اروپاییان بر کشورهایشان و گسترش آبادی و صلاح و امنیت در ممالک آن‌ها و نیز غلبه و سیطره قوم آشوریان مشرک بر قوم بنی اسرائیل فاسد مذکور در آیات ۴-۵ سوره اسراء (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۸، ۲۲۸-۲۲۹). در نظر سید بن قطب آیه خطاب به امت پیامبر ﷺ است که در هر دوره‌ای اگر مسلمانان به شرط ایمان و عمل صالح اقدام نمایند وعده الهی تحقق خواهد یافت، چنان که در زمان پیامبر ﷺ و سه خلیفه اول این وعده محقق گردید (سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۵۲۸-۲۵۳۰).

مفسران شیعه نیز دیدگاه‌های متفاوتی در تبیین مخاطب آیه وعده بیان داشته‌اند: اهل البیت علیهم‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل البیت علیهم‌السلام، حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه، همه مؤمنان صالح عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از ایشان. اکنون به تفصیل این دیدگاه‌ها را تبیین خواهیم کرد:

صاحب *تفسیر فرات کوفی* به نقل از ابن عباس می‌نویسد: آیه در مورد آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل گردیده است و از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امام می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ما اهل بیت هستیم (کوفی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۸). صاحب *تفسیر قمی* ائمه معصومین علیهم‌السلام را مورد خطاب آیه می‌داند که بعد از ظلم به آن‌ها و غصب حق‌شان خدا وعده نموده که آن‌ها را وارث زمین قرار می‌دهد. وی می‌نویسد که تأویل این آیه بعد از تنزیل آن صورت می‌گیرد (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸). نویسنده *تفسیر روایی تأویل الآیات الظاهرة*، پس از ذکر چندین روایت به این نتیجه می‌رسد که منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در آیه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او هستند که خدا به آن‌ها استخلاف، تمکین در بلاد و ارتفاع خوف از آن‌ها در زمان قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه را بشارت داده است (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۶). طبرسی نیز این نظر را تأیید نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۴۰).

برخی از مفسران شیعی ضمن رد بقیه دیدگاه‌های تفسیری، معتقدند آیه در مورد خلافت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه است که همه امت اسلامی به اصل وجود او و حکومت فراگیر او باور ولی در

تعیین مصداق خارجی او اختلاف دارند. تمکن از دین به صورتی که خدا می‌فرماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳) و همچنین تبدل خوف به امن و بندگی خالصانه و عاری از هر نوع شرک تا کنون تحقق نیافته است. وی معتقد است آیه شایسته دوره خلافت مهدی موعود پیامبر ﷺ و مورد انتظار همه امت اسلامی است. وی در تأیید نظر خود روایاتی از پیامبر ﷺ در مورد حضرت مهدی ﷺ و دوره خلافت وی ذکر می‌نماید (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۱۶۹-۱۷۵).

در این میان جمعی از مفسران شیعه گستره مخاطبان آیه را وسیع‌تر دانسته و آن را به همه مؤمنان صالح عصر پیامبر ﷺ و بعد از ایشان سرایت داده‌اند. شیخ مفید در رد نظریه اختصاص آیه به مخاطبان عصر نزول و تحقق وعده الهی در عصر خلفای راشدین و اثبات خلافت و امامت آنان بر این اعتقاد است که اولاً این دیدگاه توسط مقاتل بن سلیمان طرح شده که به دشمنی با آل پیامبر ﷺ، جهل و دیدگاه مشوش و نامشخص در مسئله جبر و تشبیه مشهور است. علاوه بر این که روایات مخالف نیز از ابن عباس، مجاهد، عطاء و امام محمد باقر علیهم‌السلام دارد. ثانیاً به شهادت آیات دیگر قرآن همانند اعراف: ۱۲۸-۱۲۹؛ انعام: ۱۳۳،^۲ یونس: ۱۴،^۳ حدید: ۷،^۴ احزاب: ۲۷،^۵ فاطر: ۳۹،^۶ فرقان: ۶۲^۷ و نظر به سیاق درونی آیه (تشبیه استخلاف مؤمنان صالح به مؤمنان و انبیاء قبل از امت اسلام) منظور از استخلاف در آیه جانشینی و استخلاف از مقام نبوت، تصاحب امامت و وجوب تبعیت مردم از امام نیست، بلکه همانا توارث زمین و باقی ماندن زمین در دست مؤمنان صالح بعد از به هلاکت رسیدن ظالمان کافر است. ثالثاً آیه شریفه سه موعود را با صیغه جمع به همه مؤمنان صالح نوید داده است و اختصاص آن به چند نفر از خلفا با ضمیر جمع در آیه سازگاری ندارد.

طبیعی است نمی‌توان از وجود خارجی خلافت و حکومت برای سه خلیفه اول استدلال نمود که آیه برای خصوص خلفای راشدین است و دلالت بر خلیفه الهی و امام بودن آن‌ها بعد از نبی اکرم می‌کند؛ چه این که اگر چنین استدلالی درست باشد باید حکم به درستی و مشروعیت هر کسی که حاکم امت اسلامی شود نمود. رابعاً بر فرض که استخلاف در آیه را به معنای خلافت و

۱. «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قَالُوا أَوْ دِينًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يُسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».
۲. «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَ يُسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ».
۳. «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».
۴. «آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ».
۵. «وَ أَوْرَثْنَاكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُوهَا».
۶. «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ».
۷. «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خَلْفَةً».

حکومت به عنوان امامت جانشین از نبوت معنا کنیم در این صورت نیز دلیلی بر اختصاص این ولایت به خلفای سه گانه وجود ندارد چون خدا خلافت الهی را هدیه و موهبتی از طرف خود به انسان های می داند که ایمان و عمل صالح اختیار نموده اند. در واقع این موهبت، جانشینی از خدا در روی زمین است نه جانشینی از طرف مردم. در این صورت، این خلافت فقط در مورد حضرت امیر علیه السلام صادق است که به اعتقاد شیعه منصوب از طرف خدا و نبی صلی الله علیه و آله است. روشن است که اهل سنت خلافت بعد از نبی گرامی اسلام را تعیینی از طرف خدا نمی دانند. در نهایت ایشان نتیجه می گیرند که شأن نزول آیه به دلالت آیات قرآنی و اخبار وارده از اهل البیت، در مورد عترت و ائمه اطهار علیهم السلام است که به دلیل مقام عصمت، سه وعده الهی حاکمیت بر مردم، تمکن در بلاد و ایمنی از خوف برای آن ها در زمان ظهور حضرت مهدی محقق می شود. گرچه حضرت مهدی علیه السلام و سایر ائمه که همراه او قیام می کنند در زمان نزول آیه حضور خارجی نداشته اند، لکن از حیث حقیقت، نسب و شرافت مخاطبان زمان نزول هستند (مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ۳۷۷ - ۳۸۴).

شیخ طوسی نیز استخلاف را به معنای توارث معنا کرده و معتقد است توارث زمین و دیار مشرکان و تمکن دین برای پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام نیز وجود داشته است. اما تمکین به معنای کثرت فتوحات و غلبه بر کشورها نیست؛ زیرا چه بسیار سرزمین هایی که مسلمین آن ها را تا کنون فتح نکرده اند و چه بسا حاکمانی که کثرت فتوحات آن ها بیشتر از خلفای چهارگانه بوده (خلفای بنی امیه)، ولی آن ها را به عنوان خلیفه و امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نام نبرده اند (طوسی، بی تا: ج ۷، ۴۵۶ - ۴۵۷).

در دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی ضمیر «کم» در «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خطاب به عموم مسلمین است که منافقین و مؤمنان را شامل می شود و مؤمنان نیز برخی دارای عمل صالح و برخی دیگر فاقد عمل صالح اند. خدا در این آیه به مؤمنان صالح وعده داده است.

مرحوم علامه با نقل سه دیدگاه عمده در این زمینه، یک معنای حقیقی و یک معنای تسامحی از آیه ارائه می نماید:

الف) منظور از استخلاف توارث است و آیه خطاب به همه مؤمنان است.

ب) استخلاف یعنی خلافت الهی و منظور این آیه خلفای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

ج) آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است.

وی بعد ذکر این سه دیدگاه می گوید آن چه از سیاق آیه به دست می آید این است که آیه به

بعضی (مؤمنان صالح) از افراد امت وعده داده است نه همه افراد امت و نه بعض (خلفا) خاص از آن. هیچ دلیلی از خود آیه و یا دلیل عقلی که مؤید یکی از سه قول باشد وجود ندارد. آن چه از آیه فهمیده می شود این معناست که خدا به مؤمنان صالح وعده داده است که به زودی برای آن ها جامعه صالح و پاک از کفر، نفاق و فسق فراهم کند که آن ها در آن وارث زمین باشند و دین حق بر عقاید و اعمال مردم حاکم باشد و بدون خوف و ترس از دشمنان داخلی و خارجی زندگی کنند. اما طبق روایات متواتره از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام چنین اجتماع صالح و پاک تنها با جامعه ای تطبیق می کند که در زمان ظهور حضرت مهدی محقق می گردد. گرچه حضرت مهدی علیه السلام و هیچ یک از افراد جامعه صالح او در زمان نزول آیه حضور نداشتند، ولی خطاب «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خطاب به افراد خاص یک جامعه با تعیین خاص نیست که قابل انطباق به غیرحاضرین زمان نزول نباشد، بلکه اشخاص از یک اجتماع به عنوان این که مؤمنان صالح اند مورد نظر است. از این رو مؤمنان صالح جامعه حضرت مهدی علیه السلام نه این که مورد خطاب آیه هستند، بلکه تنها در جامعه حضرت مهدی علیه السلام است که معنای حقیقی آیه تحقق می یابد و در این جامعه است که وعده داده شدگان و وعده لباس حقیقی به خود می گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۲-۱۵۷).

به عبارت دیگر، می توان دیدگاه مرحوم علامه را در مورد معنای حقیقی آیه این چنین نیز بیان کرد که خدا به طور قضیه حقیقیه تمامی امت و جامعه صالح اسلامی را مورد خطاب قرار داده و به آن ها وعده های سه گانه را بشارت داده است. بنابراین آیه شامل امت اسلامی بدون قید صلاح نیست و افراد خاصی مانند خلفا نیز مورد خطاب خاص نیستند. طبق این تفسیر خدا در این آیه یکی از سنت های خود را بشارت داده است که تا پایان نظام تکلیف در جهان جریان خواهد داشت. بر اساس این سنت، دوره ای خواهد آمد که در آن دوره خلیفه ای منصوب از طرف خدا انسان ها را به دین اسلام دعوت می کند و با پذیرش آن توسط انبوه زیادی از انسان ها دین اسلام بر تمامی جامعه بشری حاکم می شود و عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی خواهند کرد و امت اسلامی از هرگونه خطرات داخلی و خارجی مصونیت می یابند. این نظر که با استفاده از ظواهر کلمات آیه و هدایت روایات منقول از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خروج حضرت مهدی علیه السلام در پایان تاریخ طرح شده است، آیه را فقط قابل انطباق با حادثه ای زمان ظهور امام مهدی حجة بن الحسن علیه السلام می داند که در آن دوره جامعه صالح اسلامی واجد این صفات و کمالات موعود می شوند. در این دیدگاه، منظور از استخلاف، جانشینی و توارث امت اسلامی صالح از جامعه غیر صالح مؤمن است؛ ولی اگر آن را

به عنوان امامت که جانشین نبوت باشد معنا کنیم و خلیفه را امام و وصی بدانیم این خلافت باید به تعیین خدا باشد چون این شخص جانشین خدا و رسولش است و طبق «لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» خدا او را خلیفه خود در زمین می کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۴۰۳-۴۰۷). اما اگر از این معنای حقیقی عدول کنیم و با مسامحه به الفاظ آیه بنگریم در آن صورت تمامی امت اسلامی، اعم از مؤمنان صالح، کسانی هستند که خدا به آن‌ها وعده استخلاف و توارث زمین داده است و از باب تغلیب یا مشابه آن، مؤمنان صالح مورد خطاب قرار گرفته‌اند. در این صورت منظور از تمکین دین این است که آن‌ها در دنیا به مسلمان بودن شناخته شوند هرچند گرفتار تشمت و جنگ با یکدیگر باشند و حرمت جان، مال و عرض یکدیگر را پاس ندارند. همچنین مراد از تبدیل خوف ایشان به امنیت، و این که خدا را بپرستند و چیزی را شریک او نگیرند، این باشد که خدا اسلام را عزت و شوکت دهد، و بر اکثر آبادی‌های زمین گسترده کند، در اکثر بلاد آزادانه نماز و روزه و حج انجام شود، هر چند که از میان خود آنان امنیت رخت بر بسته باشد، و حق و حقیقت با سکنه آن‌ها خداحافظی کرده باشد. طبق این معنای مسامحه از آیه، استخلاف، تمکین دین و امنیت از زمان هجرت پیامبر ﷺ تا زمان انحطاط خلافت اسلامی ادامه دارد و اختصاص به دوره خلفای راشدین نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۲-۱۵۷).

بدون شک آیه هم مسلمانان نخستین را دربر می گیرد و هم حکومت حضرت مهدی عج که طبق عقیده عموم مسلمانان سراسر روی زمین را، بعد از آن که ظلم و جور همه جا را فرا گرفته باشد، پراز عدل و داد می کند. این حکومت مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۵۳۰؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ج ۱۴، ۱۳۹). در این نظر، استخلاف به معنای خلافت و حاکمیت است. بنابراین در هر عصر و زمان اگر پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آن‌ها صاحب حکومتی ریشه دار و پر نفوذ خواهند شد و این یک سنت و قاعده کلی الهی است.

تأملاتی در آیات چهارگانه و آراء مفسران فریقین

۱. به استثناء آیه ۱۰۵ سوره انبیاء بقیه آیات بر اساس الفاظ ظاهر آیه و یا آیات قبل دارای سبب نزول خاصی هستند. آیه ۵۵ سوره نور در زمانی نازل شده که مسلمانان از دست کفار در رنج و سختی به سر می بردند. آیات ۱۲۸ اعراف و ۵ سوره قصص در مورد قوم بنی اسرائیل است که از ظلم فرعونیان به ستوه آمده بودند. اما آیه ۱۰۵ سوره انبیاء استخلاف بندگان صالح خدا در

زمین به عنوان یک قاعده کلی بیان شده است و برای مقطع زمانی و یا حادثه خاصی نازل نشده است.

۲. سبب نزول آیات سوره اعراف و قصص در مورد قوم بنی اسرائیل بوده و توارث زمین و حاکمیت آن‌ها به تناسب قوم‌شان بوده و آن‌ها فقط بر سرزمینی که در دست فرعونیان و کافران آن منطقه جغرافیایی بودند تسلط پیدا کردند. بدین سبب در فرض عمومیت محتوای آیه نسبت به متقین سایر بلاد و سایر زمان‌ها، وعده توارث زمین و حاکمیت بر سکنه آن متناسب منطقه جغرافیایی هر قومی خواهد بود که شرایط فاعلی و قابلی آن وعده الهی را دارا باشند. از این رو این چنین نیست بگوییم این نوع آیات فقط در مورد حضرت مهدی علیه السلام و اصحاب او نازل شده است، هر چند ظهور امام عصر علیه السلام و حاکمیت او وجه و مصداق کامل تحقق وعده الهی خواهد بود. این معنا نیز در مورد آیه ۵۵ سوره نور صادق است که متناسب با منطقه جغرافیایی مؤمنان صالح زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خدا به آن‌ها توارث و حاکمیت بر سرزمین‌شان و تمکن دین و امنیت در آن سرزمین را به آن‌ها اعطا نمود. امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سایر زمان‌ها و مکان‌ها با منطقه جغرافیایی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر با تحقق ایمان و عمل صالح سکنه آن‌ها وعده خدا نیز تحقق خواهد یافت. این معنا به وجه کامل‌تر از حیث ایمان و عمل صالح امت حضرت مهدی و از جهت توارث، حاکمیت، سیطره دین و امنیت در زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد.

۳. در آیه ۵۵ سوره نور همانند سه آیه دیگر، سخن از غلبه قوم متقین است نه یک نفر یا دو نفر. وعده خدا تعیین خاص نیست، بلکه تعیین عام و به عبارتی تعیین به صفات، یعنی مؤمنان صالح، بندگان صالح یا مستضعفان است. بنابراین از آیه ۵۵ سوره نور نمی‌توان بر امامت خلفای چهارگانه استدلال نمود. چه استخلاف را به معنای توارث و جانشینی در زمین معنا کنیم و چه به معنای حاکمیت و سیطره بر اهل زمین، نمی‌توان حاکمان آن را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانست و برای آنان منصب امامت به مثابه جانشینی از نبوت قائل شد.

۴. با صرف نظر از سبب نزول و توجه به معیارهای عرضه شده در آیات، در می‌یابیم که خداوند رحمت خاص خود مبنی بر پیروزی، حاکمیت و امنیت را برای جامعه و امت تضمین نموده است و ایمان و نیک‌کرداری امت را چه به صورت شیوع استغراقی و چه مجموعی و نه بدلی، معیار رستگاری دانسته است. از این رو وعده خدا با ایمان و درست‌کاری چند نفر از قومی محقق نخواهد شد. جامعه‌ای اصلاح می‌شود که همه افراد آن اصلاح شده باشند و به تعبیری ایمان و درست‌کاری چنان در افراد یک جامعه‌ای شیوع داشته باشد که بتوان گفت آن جامعه،

جامعه ایمانی است. طبیعی است هر قدر ایمان و تقوای افراد جامعه از حیث کیفیت و کمیت بیشتر باشد به همان میزان وعده‌های الهی عملی‌تر خواهد شد.

۴. هرگاه قومی بندگان صالح خدا باشند خدا وعده‌های سه‌گانه را در مورد آن‌ها محقق می‌سازد. قطعی است که امتی که در میان آن‌ها پیامبر اکرم ﷺ حضور داشت مؤمنان صالح بودند که خدا در دوره‌های آخر عمر پیامبر ﷺ این سه وعده را در مورد امت او عملی نمود. اگر بپذیریم که آیه زمان حضور پیامبر ﷺ را هم در بر می‌گیرد و همین‌طور در این زمان سه موعود به صورت کامل در جهان عملی نشد، بلکه فقط در منطقه جغرافیایی تحت نفوذ پیامبر ﷺ محقق گردید، در این صورت نمی‌توان پذیرفت که حکومت حضرت مهدی ﷺ تنها مصداق آیه خواهد بود.

تردیدی نیست که پیامبر ﷺ و برخی از اصحاب خاصش از حیث ایمان از همه مسلمانان تمامی اعصار برتر بودند، ولی چرا سه موعود به نحو کامل همان‌طوری که در حکومت حضرت مهدی ﷺ محقق می‌شود در زمان پیامبر ﷺ عملی نشد؟ می‌توان در پاسخ گفت که درست است که پیامبر ﷺ و برخی از اصحاب خاص ایشان در بالاترین مرتبه ایمان بوده‌اند، ولی در آیه سخن از حاکمیت و جانشینی چند نفر خاص نیست، بلکه خدا این وعده را به امت اسلامی داده است و طبیعی است که اغلب مسلمانان صدر اسلام چندان از ویژگی ایمان که در آن شرکی نباشد برخوردار نبودند و همچنین از عمل صالح. افزون بر شرایط فاعلی، تحقق هر عملی به شرایط قابل و محیطی دیگر نیاز دارد که تا محقق نشود آن وعده عملی نخواهد شد؛ از این رو در آیه ۱۲۸ اعراف علاوه بر استعانت از خدا، از صبر نیز به عنوان یکی از شرایط تحقق وعده الهی یاد شده است.

۵. مستفاد از این آیات این نیست که هر جا قومی جانشین قوم دیگر در سرزمینی شدند و بر آن‌ها حاکمیت یافتند و از امنیت برخوردار شدند آن‌ها قومی مؤمن و درست‌کردارند؛ بلکه خدا چنین اراده نموده که هرگاه قومی به خدا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند خدا از باب رحمت خاص خود آن‌ها را وارث آن سرزمین و حاکم آن‌جا خواهد نمود. بنابراین نمی‌توان از وجود خلافت و جانشینی خلفا، تمکین دین و تبدیل خوف به امنیت این نتیجه را تحصیل نمود که جانشینی خلفا و سیطره آن‌ها بر سرزمین کفار دلالت بر مشروعیت جانشینی و امامت آن‌ها از پیامبر ﷺ می‌نماید. چنان‌که ممالک زیادی در اعصار گذشته وارث و حاکم سرزمین‌های شدند و مردم آن‌ها از آرامش و امنیت برخوردار شدند ولی این موهبت نتیجه طبیعی پای‌بندی آن‌ها به قوانین عادلانه و منصفانه در جامعه خودشان بوده است و از باب

عنایت خاصه الهی نبوده است.

نتیجه‌گیری

در بررسی آیات توارث و استخلاف از منظر مفسران فریقین به دو دیدگاه عمده ذیل آیات چهارگانه (انبیاء: ۱۰۵؛ اعراف: ۱۲۸؛ قصص: ۵؛ نور: ۵۵) دست یافتیم در دیدگاه اول، برخی بر اساس سبب نزول، یعنی قوم بنی‌اسرائیل تفسیر کرده‌اند که بر طبق وعده الهی بر سرزمین‌های خودشان سیطره یافتند و یا بیان مصداقی خاص که عصر پیامبر ﷺ و خلفای چهارگانه را در بر می‌گیرد یا عصر ظهور که بر این اساس، آیات وعده حاکمیت، تمکن، امنیت را در آینده بشریت نوید می‌دهد.

اما دیدگاه دوم با بیانات متفاوت، آیات را حاکی از یک قانون حتمی و فراگیر الهی می‌داند که در هر مقطعی از تاریخ مشروط به شرایطی که در سیاق آیات مطرح شده، می‌تواند بروز و ظهور داشته باشد، این شرایط بستر ساز به نحو اتم و اکمل در عصر ظهور ولی عصر ﷺ محقق خواهد شد، لکن منافاتی با تحقق در مقاطع دیگری از تاریخ بشریت ندارد. دیدگاه اخیر که تلاش مقاله بر تقویت آن است، آیات را صرفاً حاکی از حادثه تاریخی گذشته در زمان حضرت موسی و یا پیامبر گرامی اسلام و یا حتی عصر ظهور نمی‌داند، بلکه سخن از قاعده‌ای حیات‌بخش در جامعه دین‌داران دارد که در صورت التزام انسان‌ها به شرایط آن عزت، سرافرازی و آرامش به آن‌ها روی می‌آورد.



منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، *غریب القرآن*، بی جا، بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ادواردز، پل (۱۳۵۷ش)، «فلسفه تاریخ»، مجموعه مقالات از *دایرة المعارف فلسفه*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فلسفی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- جرجانی، ابوالحسن (۱۳۷۷ش)، *جلاء الذهان و جلاء الحزن*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *تفسیر الواضح*، بیروت، دارالجمیل الجدید.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الادهان*، بیروت، دارالعلم.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران، کتاب فروشی لطفی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- رشید رضا، محمد (۱۴۲۸ق)، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالفکر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- سید قطب، ابراهیم حسین (۱۴۱۲ق)، *فی ضلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۸۷ش)، *درس های قرآنی (مجموعه آثار)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۷۷ش)، تفسیر جامع الجوامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طنطاوی، سید محمد (بی‌تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا، بی‌نا.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فاطمیان، علی (۱۳۸۳ش)، نشانه‌های پایان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و معارف اسلامی.
- فخر رازی، عمر بن حسین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح‌الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار المحبب الحسین.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن المجید، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش)، کشف‌الاسرار و عده‌الایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامییه.